انترناسیونال ۶۸۸

**حزب کمونیست کارگری در سال ۲۰۱۶**

گفتگو با مصطفی صابر

***انترناسیونال:*** *۲۵ سال پیش حزب کمونیست کارگری در اوج  هیاهوی "پایان کمونیسم" بدنبال سقوط شوروی  تشکیل شد. اکنون در سال ۲۰۱۶ موقعیت و چشم انداز کمونیسم و حزب را چطور می بینید؟*

**مصطفی صابر:** بنظرم امروز ضرورت و مطلوبیت کمونیسم نوع مارکس و منصور حکمت بیشتر از آندوره است. مهمتر، زمینه رشد و گسترش احزابی نظیر حزب ما نیز  امروز بطور واقعی مناسبتر و وسیعتر است. شرایط آنزمان حقیقتا سخت بود. نعره های سرمستانه بورژوازی که کمونیسم مرد و بازار آزاد و دمکراسی پیروز شد، تاریخ پایان یافت و غیره، گوش دنیا را کر و همه را مرعوب کرده بود. آنوقت دوره رجزخوانی تاچر و ریگان و خمینی و یکه تازی نئوکنسرواتیسم بود. ما آنوقت امیدمان این بود که "روزنه ای کوچک برای دیدن منظره های بزرگ" در برابر دنیایی که به قهقرا میرفت بگشائیم. البته ما همانوقت تاکید داشتیم که سقوط یک قطب آن دنیای دو قطبی دوره جنگ سرد، نهایتا به بحران و بن بست قطب دیگر منجر میشود. آنگاه جهان دنبال راه حل میگردد و این راه حل تنها از عهده طبقه کارگر و کمونیسم انسانی و جهانشمول او بر می آید. امروز به آستانه آن نقطه رسیده ایم. در این رابطه اجازه بدهید پاراگرافی از سرمقاله " اکونومیست" همین هفته قبل را نقل کنم که بخودی خود گویاست:

"سقوط دیوار برلین در ۹ نوامبر ۱۹۸۹ وقتی بود که گفته میشد تاریخ پایان یافته است. نبرد میان کمونیسم و سرمایه داری تمام شده است. بعد از یک کشمکش غول آسای ایدئولوژیک که دهه های بعد از جنگ جهانی دوم را در برگرفته بود، بازار آزاد و لیبرال دمکراسی غربی دوباره برتری خویش را بازیافت. در صبح ۹ نوامبر ۲۰۱۶، وقتی دونالد ترامپ از آستانه کسب  ۲۷۰ کالج انتخاباتی عبور کرد تا رئیس جمهور منتخب آمریکا شود، آن توهم (پیروزی بازار آزاد و لیبرال دمکراسی غربی) درهم فروریخت. تاریخ بازگشته است، با قدرتی دوچندان."

سوال این است حالا که نظر لطف بورژوازی شامل حال تاریخ شده و "دوباره برگشته"، حالا این تاریخ میخواهد چه کند؟ واضح است که دیگر کشمکش بین کمپ سرمایه داری بازار آزاد با کمپ سرمایه داری دولتی تحت نام کمونیسم  نیست. پس این کشمکش کجاست؟ اگر ادامه همان مقاله اکونومیست را بخوانید متوجه میشوید که دعوای اصلی اینبار بین توده های وسیعی است که از سیستم موجود ناراضی اند با سیستمی که هر روز بیش از روز قبل از لحاظ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی  در باتلاق بحرانی مزمن فرو میرود. امروز نه فقط دیوار برلین فروریخته و چین و شوروی تماما در بازار جهانی سرمایه داری مستحیل شده اند، بلکه فروپاشی سراغ قطب پیروز نیز رفته است.  صحبت از برگزیت و فرو ریختن دیوارهای اتحادیه اروپا و ناتو و دیگر نهادهای سرمایه جهانی است. نه فریدمنیسم و نئوکنسرواتیسم جوابی برای اوضاع فعلی دارد و نه بازگشت به کینز و سوسیال دمکراسی چشم انداز روشنی در مقابل بحران عمیق اقتصادی قرار میدهد که هر روز به نابرابری های وحشتناک و وضعیت انفجاری در دنیا دامن میزند. خود همین اکونومیست و دیگر اتاق های فکری بورژوازی به کرات از خطر نابرابری و بحران در دمکراسی صحبت میکنند. در چنین شرایطی است که ابن الوقت های فوق ارتجاعی نظیر ترامپ سوار بر این  سردرگمی و بی افقی بورژوازی از یکسو و آن نارضایتی و اعتراض به وضع موجود از سوی دیگر، در میان حیرت همگانی برای خود کسی میشوند. اما فاشیسم و زن ستیزی و ارتجاع و پروتکشنیسم و دیگر مزخرفات ترامپ راه حلی برای نجات بورژوازی نیست. به همین دلیل است که اکونومیست و عقلای بورژوازی وحشت زده اند. چرا که می بینند ترامپ نه فقط راه حلی ندارد بلکه حتی کار را خرابتر میکند و این توده های عظیم ناراضی در مقابل این سیستم بحران زده و جهنمی به غلیان خواهند آمد. البته نفس غلیان و اعتراض به خودی خود هنوز راه حل نیست. همین چند سال پیش در ۲۰۱۱ شاهد انقلابی ترین سال تاریخ بشر بودیم. ولی آن انقلابات و جنبش هایی که از قاهره تا نیویورک را در برگرفت گرچه کل معادلات جهانی را تحت تاثیر قرار دادند اما هنوز منجر به شکل دهی چنان آلترناتیو سیاسی انسانی و جهانی  نشده که نظام پوسیده سرمایه داری را جایگزین کند. در چنین شرایطی است که ضرورت احزابی نظیر حزب ما صد چندان میشود. احزابی که نیروی عظیم و معترض طبقه کارگر که اکثریت جمعیت کره خاک است را از افق های محدود و بورژوایی برهاند، آنها را در اشکال مختلف متشکل و از لحاظ سیاسی رهبری کند تا سرانجام بشریت بتواند سرمایه داری را به موزه تاریخ بسپارد. به این خاطر است که بنظر من در این سال ۲۰۱۶  گوش شنوا برای کمونیسم مارکس و رهایی همه جانبه از سرمایه داری بیش از هر وقتی است و در مقابل چشم انداز وحشتناکی که بورژوازی در برابر جهان قرار داده است شرایط مناسبی برای پیشروی و گسترش احزابی چون حزب کمونیست کارگری ایران فراهم شده است.

***انترناسیونال:*** *اوضاع ایران و موقعیت حزب را چطور ارزیابی می کنید؟*

**مصطفی صابر:** کمتر جایی بخوبی اوضاع ایران آن تناقضات و بن بست های بورژوازی که بالاتر اشاره شد، و همینطور ضرورت و فوریت یک برآمد سیاسی و اجتماعی و رهایی بخش کارگری و کمونیستی را به نمایش میگذارد. حکومت بر سر کار بورژوازی در ایران یک رژیم فوق ارتجاعی،  پیشقراول داعش و اسلام سیاسی است. این رژیم نه فقط پیشقراول داعش که اکنون میشود گفت پیشقراول ترامپ هم بوده است. مدتها قبل از آنکه ترامپ ظهور کند همان شعارهای ارتجاعی ضد زن و ضد پناهنده و پروتکشنیستی ("اقتصاد مقاومتی"؟!) او را تحت عنوان حکومت اسلامی و ولی فقیه به اجرا گذاشته و به جایی نرسیده است. همه میدانند که مردم ایران از این رژیم عاصی اند و دیر یا زود آن را از سر راه خود برخواهند داشت. اما آلترناتیو اپوزیسیون بورژوایی ایران در مقابل حکومت حاکم چیست؟ به نامه امثال رضا پهلوی به ترامپ نگاه کنید. ایشان دلش را به این خوش کرده که حالا ترامپ بیاید و آمریکا به سیاست رژیم چنج  روی بیاورد و قدرت را به نیروهای "سکولار دمکراتیکی" چون رضا پهلوی که آرزویش بازگشت به گورستان آریامهری است تحویل دهد! گویی هم در پوزیسیون و هم در اپوزیسیون بورژوازی ایران ترامپیسم که اوج فساد و ارتجاع و  بی افقی بورژوازی است، تنها راه حل ممکن است. یک چنین مالیخولیای سیاسی را کمتر جایی در جهان چنین عیان میشود دید. جالب این است که این آرزوهای پوچ اپوزیسیون راست ایران در حالی است که غرب پراگماتیست مدتهاست از ترس انقلاب ۵۷ و قدرت گیری چپ و کارگر به ناگزیر به خمینی و بعد خامنه ای رضایت داده و علیرغم رجزخوانیهایی گاه و بیگاه رژیم چنجی سالهاست در پی استحاله تدریجی همین رژیم آیت الله های مرتجع است. این خلاصه ای از وضعیت بورژوازی در ایران است. چیزی بهتر از همین جمهوری اسلامی یا سوریه ای کردن اوضاع ایران در چنته ندارد. نیاز به توضیح زیادی نیست که در برابر این وضع فوق العاده ارتجاعی تنها یک راه حل میتواند به خواستها و مطالبات مردم جواب دهد. آنهم راه حل چپ، راه حل طبقه کارگر و کمونیسم است. و آن راه حل این است که باید جمهوری اسلامی را به قدرت اعتراض و تشکل مردم پایین کشید و دست همه نیروهای ارتجاعی داخلی، منطقه ای و جهانی را از زندگی مردم کوتاه کرد. شهروندان متساوی الحقوق باید ارگانهای مستقیم حاکمیت خود را برپا دارند و سرنوشت خود را بدست گیرند. آزادی و برابری و رفاه تنها و تنها با این نیرو میسر است. این نه فقط راه نجات مردم ایران است که با استقبال گسترده مردم جهان و منطقه روبرو خواهد شد و چشم انداز روشنی برای رهایی از شر سرمایه داری که نفس زندگی در کره خاک را مورد تهدید قرار داده خواهد گشود. حزب کمونیست کارگری ایران، حزب این راه حل است.

***انترناسیونال:*** *تا چه حد  به این راه حل نزدیک شده ایم؟ چقدر امروز این راه حل واقعی و شدنی است؟*

**مصطفی صابر:** تاکید کنم که این راه حل ابداع حزب کمونیست کارگری نیست. این راه حل مستقل از ما در جامعه موجود بوده و هست. اگر نخواهیم دورتر برویم، ما دیدیم که چطور مردم در جریان انقلاب علیه شاه در شوراهای کارگری و ارگانهای اعمال اراده خود متشکل شدند. خمینی تنها با سرکوب این ارگانها و قلع و قمع آزادی و مظاهر اعمال اراده مردم توانست جمهوری اسلامی را مستقر کند. کمونیسم کارگری و راه حل آن، یعنی سلب قدرت سیاسی بورژوازی و برقراری قدرت مستقیم خود مردم و کارگران، در هرجا که توده های وسیع مردم برای تغییر انقلابی اوضاع بپا میخیزند خود را نشان میدهد. ما این راه حل را در انقلاب مصر و جنبش التحریر نیز بروشنی دیدیم. حتی در جنبش اشغال در نیویورک و سایر شهرها با وجود اینکه این جنبش به اندازه التحریر توده ای نبود، نشانه هایی از این راه حل یعنی اعمال اراده مستقیم توده ها را دیدیم. بیش از این، حتی در جدال های روزمره عرصه های مختلف مبارزه طبقاتی ما نشانه های این راه حل را مشاهده میکنیم. هرجا که کارگران اعتصاب میکنند، مجمع عمومی تشکیل میدهند، مردم جمع میشوند که حقی را بدست بیاورند، مثلا  زنان سعی میکنند آزادی دوچرخه سواری را عملا از پایین به رژیم تحمیل کنند، اینها همه قدم های ولو بسیار کوچک در جهت همان راه حل کمونیستی است. این مارکس و منصور حکمت و حزب کمونیست کارگری نبودند که این راه حل را ابداع کردند. برعکس این جنبش واقعی کمونیسم، یعنی جنبش طبقه کارگر برای رهایی از شر سرمایه داری و انواع نابرابری های ناشی از آن است که رهبران سیاسی و نظری و احزاب خود را شکل میدهد. بنظر من این راه حل، یعنی متشکل شدن کارگران و مردم و کنار زدن جمهوری اسلامی و کل بورژوازی در ایران واقعی ترین راه حل است. بسیار واقعی تر و انسانی تر از تداوم رژیم فاسد و ارتجاعی و کثیف جمهوری اسلامی و یا زدن چند بمب توسط پرزیدنت ترامپ و انتقال قدرت به امثال شاهزاده رضا پهلوی است. این به اصطلاح راه حل های بورژوازی جز تداوم جهنم موجود یا حتی اوضاعی بدتر از شرایط فعلی نتیجه ای نخواهد داشت. در ایرانی که بر گسل های مذهبی و قومی گوناگون و در منطقه آشوب زده و مملو از نیروهای کثیف ارتجاعی منطقه ای از عربستان تا ترکیه و غیره  قرار دارد، نه حکومت اسلامی و شیعی و نه حکومت ناسیونالیسم عظمت طلبی ایرانی و کوروش پرستی هیچکدام راه حل نیست. یگانه راه حل واقعی رهایی همه مردم ساکن جغرافیای ایران همان چیزی است که حزب کمونیست کارگری در برنامه "یک دنیای بهتر" بروشنی و در جزئیات توضیح داده است.

اما چقدر به این راه حل نزدیکیم؟ بنظر من در ۲۵ سال گذشته علیرغم همه افت و خیزهایی که داشتیم به تحقق این راه حل نزدیک شده ایم. برای مثال موقعیت جنبش کارگری و نقش سیاسی طبقه کارگر ایران را در نظر بگیرید. در این ۲۵ سال جنبش کارگری در ایران قدم های مهمی به جلو برداشته است. این جنبش اکنون صاحب رهبران سیاسی رادیکال و شناخته شده ای در سطح سراسری است. بیست و پنج سال پیش چنین نبود. در همین سال ۲۰۱۶ اتفاقی افتاد که در تاریخ مبارزاتی دهه های اخیر بینظیر است و آن اتحاد و همبستگی  کارگر و معلم یعنی دو بخش مهم طبقه کارگر است. بعلاوه به بیانیه ها و قطعنامه های مجامع و مناسبت های جنبش کارگری در ایران نگاه کنید که تا چه اندازه رادیکال و پیشرو و منطبق با یک آلترناتیو انسانی و رهایی بخش کارگری برای آینده ایران است. حضور سیاسی کارگران و معلمان الان آنقدر است که حتی رضا پهلوی در گفتگو با بی بی سی که از او می پرسید "نیروهای سکولار دمکرات شما کی ها هستند؟"، جز اشاره به سندیکا ها و تشکل های معلمان و کارگران چیزی در چنته نداشت. یعنی ایشان در این توهم است که کارگر و معلم قرار است لشگریان ایشان در معامله با ترامپ شود. مستقل از این که چقدر این  توهم است، در عین حال اعترافی به قدرت چپ اجتماعی در جامعه ایران است. حقیقتی که جمهوری اسلامی به گونه ای دیگر و با زندانی و دادگاهی کردن رهبران کارگران و معلمان هر روز به آن اعتراف میکند. موقعیت جنبش رهایی زن در ایران هم همینطور است. قابل مقایسه با ۲۵ سال پیش نیست. امروز دیگر حجاب اسلامی بجای آنکه قفسی برای زنان باشد تبدیل شده به منبعی برای کابوس و وحشت آیت الله ها که اسلام شان دارد از دست میرود. در این رابطه اینکه چطور جریانی مثل "اعتراض عریان" فمن در فضای سیاسی ایران بازتاب وسیعی می یابد قابل توجه است. همینطور است در مورد جنبش خلاصی فرهنگی جوانان؛ که در ۲۵ سال پیش عمدتا یک پیش بینی و مشاهده تیزبینانه از سوی کسانی مثل منصور حکمت بود. اکنون این جنبش چنان قوی و همه گیر است که هر روز خامنه ای با نماز وحشت خواندن در برابر "تهاجم فرهنگی دشمن" به آن اعتراف میکند. جنبش مذهب زدایی هم در این ۲۵ ساله گسترش وسیعی در ایران داشته است. چنانکه جامعه ایران دستکم در چهارچوبه خاورمیانه یکی از ضد مذهبی ترین جوامع است. همینطور نگاه کنید به مقابله با جنبش اسلام سیاسی که شخصیت هایی چون مریم نمازی و مینا احدی از چهره های سرشناس آن هستند. جنبش علیه اعدام در بیست و پنج سال پیش اصلا وجود نداشت و امروز به یک حرکت و تمایل قدرتمند اجتماعی در ایران تبدیل شده که حتی بخش هایی از خود اصلاح طلبان و نزدیکان آنها به صرافت "لغو گام به گام اعدام" افتاده اند. ۲۵ سال پیش وقتی ما خواست لغو مجازات اعدام و حبس ابد را در برنامه مان وارد کردیم و گفتیم اعدام قتل عمد حکومتی است از چپ و از راست با حیرت و ناباوری نگاهمان میکردند. بعلاوه لغو دوفاکتو سنگسار در همین سالها و بویژه بدنبال کمپین جهانی کمیته علیه اعدام در حمایت از سکینه آشتیانی به جمهوری اسلامی تحمیل شده است. جنبش حقوق کودک هم در این سالها و بویژه به یمن تلاش فعالینی از جنبش کارگری جلوتر از آنچه که منصور حکمت موقع نوشتن بیانیه "اول کودکان" آرزو میکرد، رفته است. جنبش حفظ محیط زیست هم یکی دیگر از جنبش هایی که چپ اجتماعی در آن بسیار فعال است و در سالهای اخیر حضور موثر خود را اعلام کرده است. میتوانیم راجع به تاثیر مستقیم حزب ما و برنامه یک دنیای بهتر و فعالیت هایمان در شکل گیری و یا پیشروی این جنبش ها جداگانه بحث کنیم. هیجکدام از این دستاوردهای کارگر و آزادیخواهی و مدنیت در ایران را نمی توان از حزب ما جدا کرد چنانکه سرنوشت و فعالیت حزب ما را نمی توان مستقل از این پیشروی ها تعریف کرد. اما مساله مهمتر این است که پیشروی این جنبش ها همگی چپ و راه حل کارگری و کمونیستی برای جامعه ایران را تقویت کرده است. من البته هیچ توهمی ندارم که همه این پیشروی ها و جنبش ها در فقدان یک حرکت سیاسی متحزب و تیز و روشن که این جنبش ها را رهبری و به قدرت سیاسی حاکم تبدیل کند، میتواند در میانه راه توسط بورژوازی ربوده شود و یا به شکست کشانده شود. این خطری است که ما با تمام قوا علیه آن مبارزه میکنیم. اما این منظره شورانگیز و امیدبخش را مقایسه کنید با ۲۵ سال پیش که میخواستیم تنها روزنه ای بسوی آن بگشاییم.

***انترناسیونال:*** *بنظر شما چه موانع، چه چالش ها و مصاف هایی در برابر حزب کمونیست کارگری قرار دارد؟*

**مصطفی صابر:** بقول ضرب المثل فارسی هرکه بامش بیش برفش بیشتر! لیست کارهایی که باید انجام دهیم و سنگرهایی که باید فتح کنیم بسیار فراتر و گسترده تر از دستاوردهای ماست و هرچه که نقش موثرتری در سیاست ایران پیدا کنیم این لیست طولانی تر هم میشود. اینجا من فقط به چندتا از مهمترینش اشاره میکنم. همانطور که بالاتر هم اشاره کردم همه این دستاوردهای جنبش کارگری و معلمان و زنان و غیره، همه این موقعیت برجسته چپ اجتماعی در اوضاع ایران اگر تبدیل نشود به یک جنبش سیاسی متحزب که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و رژیم بورژوازی و کسب قدرت سیاسی میجنگد، میتواند از دست برود. هیچ جنبش اجتماعی سیاسی هر چقدر قدرتمند باشد تا جنگ بر سر قدرت و تشکیل دولت را نبرد قادر نخواهد بود بطور تعیین کننده ای وضع را عوض کند و جنگ بر سر اقتصاد را هم به نفع مردم و طبقه کارگر به سرانجام رساند. این کار حزب میخواهد و  حزب کمونیست کارگری باید حزب این حرکت شود. حزب ما هر روز دارد تلاش میکند و در این راه گام بر میدارد اما بنظرم ما هنوز آنجا نیستیم. باید خیلی سیاسی تر و خاکی تر و دخالتگرتر ظاهر شویم. برخی مواقع ما هنوز بیشتر در شمایل "موبدان سرخ معبد تاریخ" که منصور حکمت بدرست نقد میکرد ظاهر میشویم. خوشبختانه نقشه راه را ما در بحث های "حزب و جامعه"  داریم و رهبری کنونی حزب و مشخصا حمید تقوایی لیدر حزب منظما در این جهت تلاش میکنند. چالش و مصاف بعدی که به اولی هم مربوط است خود سازمان و ساختار حزب است که بنظر من هم از تعلق به گذشته رنج میبرد. میگویم به نظر من هم چون اخیرا حمید تقوایی بحث های درونی در این رابطه  داشت که امیدوارم بزودی منتشر شود. واقعیت این است که فعالین و کوشندگان بسیار زیادی در ایران هستند که در جنبش های فوق الذکر فعالند. حزب ما باید بتواند ظرف فعالیت اینها بشود. هنوز نیستیم. نکته سوم که باز به همین موضوع برمیگردد این است که ما باید بعنوان رهبر واقعی و عملی مردم ایران ظاهر شویم. نباید از منزه طلبی های به ظاهر چپ اما عملا راست و ارتجاعی چپ های سنتی بهراسیم. ما نباید هیچ عرصه و میدانی را برای ناسیونالیستها و دیگر جریانات بورژایی خالی بگذاریم. هرکجا مردم دارند علیه جمهوری اسلامی و برای تحقق خواسته ای میجنگند ما باید در کنارشان باشیم و راه درست را نشان دهیم. ما باید به امید مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نجات جامعه ایران از تهدید مخاطراتی که سر راه آنست تبدیل شویم. البته همانطور که گفتم لیست طولانی تر است اما در این فرصت به همین بسنده میکنم. فقط در آخر میخواهم باز تاکید کنم که اوضاع و احوال جهان و ایران بروشنی نشان میدهد که دوره ما فرا رسیده است. شرط موفقیت ما قطعا در گرو تلاش تک تک کسانی است که دلشان برای آرمان های انسانی و رهایی بخش مارکس و منصور حکمت میطپد. من همه این انسانهای شریف را به پیوستن به حزب دعوت میکنم.

۲۳ نوامبر ۲۰۱۶